

معناشناسی ناصبی‌گری

با تأکید بر متون امامیه تا قرن هفتم*

[مهدی مجتهدی^۱]

چکیده

پدیده نصب یا ناصبی‌گری، از مفاهیمی است که در تاریخ مسلمانان شکل گرفته است. معنای لغوی نصب، برپا کردن بوده و سپس به معنی دشمنی و جنگ درآمد و در این معنی اخیر کاربرد وسیعی پیدا کرده است. این واژه ابتدا در متون شیعی کاربرد اصطلاحی یافته و مراد از آن، دشمنی با علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است. در این تحقیق، ضمن بررسی معانی لغوی و اصطلاحی نصب، با تبیین مفهوم این واژه در متون فقهی و اشاره به برخی از احکام ناصبی، سعی شده تصویر صحیحی از مفهوم نصب و ناصبی‌گری ارائه شود. مفهوم و مصداق نصب در دیدگاه شیعی، به دقت در متون فقهی ارائه شده که به معنای خاص آن، یعنی اظهار دشمنی و جنگ با امام معصوم محدود شده و از کاربرد عام نصب که مطلق غیر شیعه را در برمی گیرد، پرهیز شده است.

کلیدواژه‌ها: نصب، نواصب، ناصبی‌گری، علی بن ابی طالب علیه السلام، امامیه.

* تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۳۰، تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۲.

۱. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد mmojtahedi@um.ac.ir.

۱- طرح مسئله

از آنجاکه مفهوم ناصبی‌گری در تاریخ اسلام، ابتدا در متون شیعی به کار رفته است، برای بررسی آن، ابتدا باید متون شیعی مورد واکاوی قرار گیرد. در میان منابع شیعی، متون فقهی در تعریف و تشخیص مفهوم و مصداق ناصبی، از دقت بیشتری برخوردار است؛ از این رو در این مقاله برای مفهوم یابی ناصبی‌گری، برای متون تأکید شده است.

سیر تحول تاریخی واژه نصب را می‌توان در سه مقطع بررسی کرد: مرحله اول از آغاز تا قرن هفتم؛ مرحله دوم از قرن هفتم تا قرن دهم؛ و بالاخره مرحله سوم از قرن دهم تا زمان حاضر. در این تقسیم‌بندی، تعیین قرن هفتم هجری را به عنوان پایان مرحله اول - که مورد بحث این مقاله است - می‌توان در شواهد زیر جستجو کرد:

الف. برای اولین بار در قرن پنجم و ششم، چندین اثر با عنوان ناصب و نواصب نوشته شده است^۱ که تقریباً تا چند قرن بعد، از این نوع تألیفات خبری نیست.

ب. با بررسی آثار فقهی امامیه در قرن ششم، بی‌اعتنایی معناداری نسبت به بیان احکام و مسائل فقهی مربوط به ناصبی ملاحظه می‌شود. برای نمونه در آثار ابن زهره (۵۱۱-۵۸۵ ق.)، فقیه امامی ساکن حلب، اشاره‌ای به احکام ناصبی نشده است. دلیل این پدیده به درستی معلوم نیست؛ ولی شاید بتوان گفت که تسلط ایوبیان بر حلب و تشدید سخت‌گیری‌ها بر شیعیان در این کار ابن زهره بی‌تأثیر نبوده است. اگرچه شاید همگرایی ابن زهره با اهل سنت، دلیل نپرداختن وی به احکام نواصب بوده است.^۲ بی‌توجهی نسبت به بیان احکام فقهی مربوط به ناصبی پس از ابن زهره ادامه یافت

۱. ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة، ۲/ ۴۹۴، ۳/ ۱۳۰، ۴/ ۱۹۴، ۱۱/ ۲۲۹، ۱۹/ ۷۶؛ حسکائی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، ۲/ ۱۲۳؛ افندی، عبدالله، ریاض العلماء، ۳۳/ ۵.

۲. ابن زهره، حمزه بن علی، غنیة النزوع، ۲۸.

تا آنکه محقق حلی (د. ۶۷۶ ق.) و علامه حلی (د. ۷۲۶ ق.)، در آثار فقهی خود بار دیگر به طرح این مباحث پرداختند.

ج. پس از قرن هفتم، در آثار شخصیت‌های برجسته اهل تسنن مانند ابن تیمیه، ابن حجر عسقلانی، ابن کثیر و ذهبی، به فراوانی از نصب، ناصبی‌گری، عثمانی‌گری و مفاهیم مرتبط با آن‌ها استفاده شده است و همین امر موجب شده تا آثار اهل سنت از قرن هفتم به بعد با آثار سده‌های پیش از خود که چنین واژگانی در آن‌ها یافت نمی‌شد، متمایز باشند.^۱

۲- نصب در لغت و اصطلاح

نَصَب دارای معانی فراوان و گوناگون است، اما در اصل به معنی برپا کردن و پابرجا نگه داشتن چیزی - مثل نیزه - است. لذا «نَصَبْتُ الشَّيْءَ» یعنی آن را برپا کردم، بالا بردم و به سویش فراخواندم.^۲ به سنگی که برای عبادت نَصَب می‌شد و نیز به سنگی که مقابل بت نصب و خون قربانی‌ها روی آن می‌ریخت، و هر چه جز خدا پرستش شود نَصَب (جمع آن انصاب) گفته می‌شد. همچنین به معنی رنج و سختی، نوعی آواز که صدا در آن بلند می‌شود و نیز دادن فتحه به کلمه است.^۳ معنی دیگری که برای نصب گفته شده - به قرینه کلمه بعد از آن -، آشکار نمودن بدی، جنگ، دشمنی و مانند آن بر ضد کسی است.^۴ البته خود نصب بدون قرینه هم به معنی جنگ آمده است؛^۵ یعنی ناصبه همان ناصبة الحرب است. به عنوان شاهد این معنا از نصب،

۱. به استثنای معدودی سنی معتزلی و اهل رأی مثل جاحظ، اسکافی، ناشیء اکبر و زمخشری.

۲. ابوحاتم رازی، احمد بن حمدان، کتاب الزینة، ۲۵۸/۳.

۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۴۳۴/۵.

۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ۱۳۶/۲؛ ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ۱۴۸/۱۲؛

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ۲۲۵/۲؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، ۴۹۴.

۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، همان.

به شعر جرییر (۲۸-۱۱۰ ق.) استناد شده است:

وَإِذَا بَنُو أُسْدٍ عَلَيَّ تَحَدَّبُوا
نَصَبْتُ بَنُو أُسْدٍ لِمَنْ رَادَانِي^۱
و نیز به شعر کمیت^۲ (۶۰-۱۲۶ ق.):

وَاحْمِلْ أَحْقَادَ الْأَقَارِبِ فِيكُمْ
وَيُنْصَبُ لِي فِي الْأَبْعَدِينَ وَانْصَبُ^۳

نصب به معنی اصطلاحی آن، یعنی دشمنی با علی علیه السلام و یا اهل بیت علیهم السلام، در متون شیعی در سده های نخستین کاربرد داشته است؛ اما در منابع لغوی قرون نخستین، به مفهوم اصطلاحی آن اشاره نشده است. تنها در قرون بعدی است که برخی لغت شناسان به معنی اصطلاحی اشاره کرده اند و با تعبیر ناصبیه، نواصب و اهل النصب، از معتقدان آن یاد کرده اند.^۴ این مفهوم اصطلاحی نصب، در منابع فقهی شیعه به دقت مترادف با کسی آمده است که نسبت به اهل بیت علیهم السلام ابراز دشمنی می کند؛ ولی در سایر منابع شیعی، مانند روایات، به این معنی دقیق و مشخص، به کار نرفته است. با عنایت به روایتی از شیخ کلینی، به مفهومی نادر و غیر رایج از ناصبی برمی خوریم و آن این که ناصبیاں کسانی هستند که رهبر و امامی غیر از امامان معصوم علیهم السلام برمی گزینند.^۵

۱. آن هنگام که بنی اسد به من محبت می ورزند، با آن کس که دشمن من است جنگ می کنند. زمخشری بیت را اینگونه آورده است:

وَإِذَا بَنُو أُسْدٍ عَلَيَّ تَحَرَّبُوا
نَصَبْتُ بَنُو أُسْدٍ لِمَنْ رَامَانِي
زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغة، ۱/۶۳۵.

۲. ابوحاتم رازی، احمد بن حمدان، همان.

۳. در میانان کینه های نزدیکان را به دوش می کشم، اما در میان دیگرانی که از نزدیکانم نیستند نسبت به من دشمنی می شود و من نیز دشمنی می ورزم. ابوحاتم رازی، احمد بن حمدان (ترجمه)، پاورقی ص ۶۷.

۴. زمخشری، محمود بن عمر، همان؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ۱/۱۳۳؛ طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ۴/۳۱۶؛ زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ۲/۴۳۶.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۵۰/۸؛ رازی، محمد بن حسین، تبصرة العوام، ۲۸.

۳- تفکیک ناصبی به دو مفهوم خاص و عام

در متون شیعی، واژه ناصب بارها به کار رفته است؛ ولی در بررسی دقیق آن‌ها معلوم می‌شود که این واژه - و دیگر ترکیب‌های آن - همه جا به یک معنی استفاده نشده است. در متون فقهی - روایی، قیودی مثل «معرفاً بالنصب»^۱، «قد عرف نصبه و عداوته»، «المعروفة بذلک [یعنی بنصب]»^۲، برای ناصب آورده شده است که مفهوم آن باید با توجه به این قیود مورد توجه قرار گیرد. گاهی مفهوم ناصبی بی آنکه از این واژه استفاده شود به کار رفته است، مانند: «المظاهرة بعداوة آل الرسول»^۳ و «معلناً بعداوة آل محمد»^۴ که همگی تأکیدی است بر دشمنی آشکارا با خاندان رسول خدا ﷺ. با این توضیح، ناصبی به کسی گفته می‌شود که آشکارا به اظهار دشمنی با اهل بیت (علیهم‌السلام) بپردازد.

با بررسی منابع شیعی دو گونه از کاربرد نصب به چشم می‌خورد که می‌توان از آن‌ها با عنوان «ناصبی فقهی» یا مفهوم خاص و «ناصبی عرفی» یا مفهوم عام یاد کرد. قیدهایی که به برخی نمونه‌های آن در بالا اشاره شد، بیانگر معنی خاص نصب - یعنی همان معنی فقهی - هستند؛ اما اگر ناصبی و نصب بدون چنین قیودی بیابند، باید به محتوای مطلب و نوع منبع آن توجه کرد. در متون فقهی، ناصبی به وسیله قیود دیگری نیز از غیر ناصبی جدا شده است و آن واژه‌هایی مثل مخالف، مستضعف و... است که آشکارا با بیان تفاوت میان اهل تسنن با ناصبیان، راهگشای محقق برای تفکیک ناصبی از غیر ناصبی است.

در غیر از متون فقهی - حدیثی، هر جا واژه ناصبی به کار رفته، غالباً نه به مفهوم خاص ناصبی که در بالا ذکر شد، بلکه به معنی عرفی و عام آن یعنی مخالف، غیر

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۷۴/۷.

۲. همان، ۳۴۸/۵ و ۳۴۹.

۳. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، ۵۰۰.

۴. طوسی، محمد بن حسن، النهاية، ۵۲.

عارف، شکاک و مستضعف است؛ معنایی که شایسته نیست با مفهوم خاص آن آمیخته شود.

۴- کاربرد لغوی نصب در احادیث

کاربرد لغوی نصب، به معنی ابراز دشمنی و جنگ، در متون قرون اولیه دیده می شود؛^۱ اما با فرض صحت انتساب، می توان احادیث منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که شامل واژه نصب است، از اولین موارد کاربرد این مفهوم دانست.^۲ از جمله آن ها، روایتی است که شیخ صدوق از انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که: «مَنْ نَاصَبَ عَلِيًّا حَارَبَ اللَّهَ ...»^۳؛ و نیز حدیث مشابه دیگری که ابن مغازلی شافعی در مناقب الامام علی بن ابی طالب از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورده است: «مَنْ نَاصَبَ عَلِيًّا الْخِلَافَةَ بَعْدِي فَهُوَ كَافِرٌ وَ قَدْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ...»^۴. و روایتی دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله: «صَنَفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَا نَصِيْبَ لِهَمَا فِي الْإِسْلَامِ، النَّاصِبِ لِأَهْلِ بَيْتِي حَرْبًا، وَغَالٍ فِي الدِّينِ مَارِقٌ مِنْهُ»^۵.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یکی از خطبه های خود، ضمن بیان برتری علی علیه السلام، به بحث دشمنی و مخالفت با آن حضرت نیز اشاره کرده و تأکید نمود که خداوند فرموده: هر که با علی دشمنی کند با من دشمنی کرده و هر که از او پیروی کند مرا

۱. مانند ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ۲۷۵/۱؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ۳۳۶/۲، ۹۹/۵، ۴۲۵/۶، ۴۶۱/۷، ۵۰۹، ۴۰۶/۸، ۴۴۷، ۴۴۱ و ۴۸۱.

۲. در این نمونه ها، نصب (دشمنی و یا جنگ)، نسبت به علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام مطرح شده است. در این احادیث به صراحت لفظ نصب آمده است؛ ولی در شمار زیادی از احادیث منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله بدون ذکر لفظ نصب - به مضمون نصب که همان دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام است نیز، اشاره شده است.

۳. صدوق، محمد بن علی، امالی، ۷۷۱.

۴. ابن مغازلی، علی بن محمد، مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ۹۳، ح ۶۸.

۵. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۴۰۸/۳.

پیروی کرده و جنگ افروز بر او با من جنگ کرده (= من ناصبه ناصبانی) و مخالف او با من مخالفت نموده است ...^۱

آن حضرت در جای دیگر و خطاب به علی (علیه السلام)، ضمن اشاره به اینکه خداوند، شفاعت اهل توحید را به رسولش سپرده است، تأکید می‌کند که این شفاعت به کسانی که نسبت به علی و فرزندان ابراز دشمنی کنند (= ناصبک و ناصب ولدک)، نمی‌رسد.^۲ در روایات، نصب درباره دشمنان حسین بن علی (علیه السلام) نیز آمده است. برای نمونه، در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که خداوند فرموده است:

هر کس او [حسین (علیه السلام)] را بکشد، وبا او به نصب، خصومت و نزاع برخیزد (= من قتله و ناصبه و ناواه و نازعه)، لعن، خشم، عذاب، محنت و عقوبت الهی برای او خواهد بود.^۳

برخی از نمونه‌هایی که واژه نصب در سخنان امام علی (علیه السلام) گزارش شده از این قرار است:

وقتی ماجرای بنی‌ناجیه به اطلاع آن حضرت رسید، از خزیمت بن راشد، رئیس بنی‌ناجیه، یاد کرد که دوباره علی (علیه السلام) درباره برخی اطرافیانش هشدار داد؛ اما امام، دستگیری و مجازات افراد را بر اساس اتهام و گمان رد کرد. طبق نظر حضرت امیر (علیه السلام)، جنگ با مخالف، آن هنگام رواست که بر ضد آن حضرت جنگ برپا کرده (ناصبانی) و آشکارا به دشمنی پردازد (اظهر لی العداوة) و پس از آن هم به دعوت امام برای بازگشت و توبه پاسخ ندهد.^۴

به بیان امیر المؤمنین (علیه السلام)، بدترین نابینایی، ندیدن فضایل اهل بیت و ابراز دشمنی

۱. مفید، محمد بن محمد، امالی، ۷۷ و ۳۴۶؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ۱۱۸.

۲. همان، ۴۵۵.

۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ۱۴۸.

۴. ثقفی، ابراهیم بن محمد، همان، ۳۷۲/۱؛ طبری، محمد بن جریر، همان، ۱۳۱/۵.

با آنان دانسته شده است:

أشد الناس عَمِي من عَمِي عن حَبْنَا وَفَضَلْنَا وَنَاصَبْنَا الْعَدَاوَةَ بِلَا ذَنْبٍ
سَبَقَ مِنَّا إِلَيْهِ إِلَّا إِنَّا دَعَوْنَاهُ إِلَى الْحَقِّ وَدَعَاهُ سَوَانَا إِلَى الْفِتْنَةِ وَالدُّنْيَا
فَأَثَرُهَا وَنَصَبُوا الْعَدَاوَةَ لَنَا.^۱

واژه نصب در روایات شیعه، بیشتر به معنای لغوی آن به کار رفته است. وجود عباراتی چون: «نَصَبَ عَدَاوَةً»^۲، «نَصَبَ حَرْباً»^۳ و «نَصَبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۴ و امثال آن، شاهدی بر این کاربرد است. در عین حال در بسیاری از روایات تنها لفظ ناصب آمده است.^۵ می توان حدس زد که در ابتدا، نصب به مفهوم لغوی آن مدنظر بوده و به تدریج معنای اصطلاحی آن، یعنی «نصب العداوة لاهل البيت»، شکل گرفته است.^۶

۵- نصب در متون فقهی

از ویژگی های متون فقهی، تلاش برای ارائه دقیق مفاهیم و پاسخ واضح به پرسش های مطرح شده است. این نکته باعث شده که دقیق ترین مفهوم نصب از منابع فقهی به دست آید.

در موضوع مورد بحث این پژوهش، در متون فقهی شیعه، هرچه از دوره ائمه علیهم السلام دور می شویم، تلاش برای ارائه مفهومی شفاف تر از واژه نصب، نمایان تر می شود. توضیح

۱. صدوق، محمد بن علی، خصال، ۶۳۳؛ لیثی، علی بن محمد، عیون المواعظ، ۱۲۴؛ آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم، ۱۱۷، ش ۲۰۳۵.

۲. صدوق، محمد بن علی، همان، ۶۳۳؛ طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ۱۷۰.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/۲۲۳.

۴. همان، ۴۹۸/۶ و ۱۰۱/۸؛ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد، ۷۸۱.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۴/۳ و ۵۰۳/۶؛ صدوق، محمد بن علی، امالی، ۷۲۶ و منابع دیگر.

۶. البته مفهوم لغوی آن، همچنان به کار می رفت رک: صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱۰۳/۲؛ طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ۶۴ و منابع دیگر.

آنکه با وجود احادیث دربردارنده مباحث مربوط به ناصبیان در نگاشته‌های حدیثی نخستین، ابواب فقهی مربوط به عنوان ناصب، در قرن چهارم شکل گرفته است؛^۱ و در ادامه، ظاهراً اول بار در قرن ششم، کتابی مستقل با هدف ارائه مفهوم ناصبی، تألیف شده است.^۲ این روند استمرار یافت تا آنکه در قرن دوازدهم، منابع مرتبط با این مسئله، فراتر از حوزه فقهی به آن پرداختند.^۳

۶- تفکیک مصادیق ناصبی از غیر ناصبی، از دیدگاه بزرگان امامیه

پیش از آنکه به بررسی موارد مربوط به نواصب در متون فقهی - روایی اشاره شود، جا دارد چند نمونه روشن از تقسیم مصادیق ناصبی از سوی فقهای شیعه ارائه شود:

شیخ صدوق ذیل حدیثی درباره منع ازدواج با ناصبی، تعریف کاملی از معنی ناصبی ارائه می‌دهد که بسیار مهم است: «ناصبی کسی است که لعن امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خروج بر مسلمانان را حلال می‌داند». وی، کسانی را که خیال می‌کنند هرکه مخالف باشد، لاجرم ناصبی است، نادان دانسته و سخن ایشان را مردود می‌شمارد.^۴

یکی دیگر از صریح‌ترین تقسیم‌بندی‌های مصداق ناصبی را شیخ مفید ارائه داده است. او «ناصبه لال محمد (علیه السلام)» را به دو گروه تقسیم می‌کند: گروهی که ذبیحه آنان حلال است؛ اینان اگرچه به بسیاری از مقامات و منزلت‌های امامان جاهل‌اند اما به محبت امیرالمؤمنین و سایر ائمه (علیهم السلام) معتقد هستند. گروه دوم که ذبیحه آنان همانند کفار حرام است، شامل خوارج و گروه‌های شبیه آنان می‌شود که ویژگی مشترکشان،

۱. رک: در بخش احکام فقهی، ابواب خاص در آثار کلینی، صدوق و طوسی.

۲. رساله فی معنی الناصب، ظاهراً اثری در مفهوم شناسی ناصبی بوده است. افندی این رساله را از آن ابن ادریس حلی دانسته است (ریاض العلماء، ۳۳/۵). اطلاعی از نسخه خطی این رساله در دست نیست.

۳. برای نمونه رک: الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب از شیخ یوسف بحرانی، صاحب الحدائق الناضرة.

۴. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۴۰۸/۳.

دشمنی با امیرالمؤمنین وائمه اطهار علیهم السلام است. اینان از نظر شیخ مفید مرتدند، چراکه با اولیای دین عناد می ورزند و مرتکب محرمات می شوند.^۱

شیخ طوسی در تهذیب الاحکام پس از نقل دیدگاه شیخ مفید، به جای «ناصب»، «مخالف آل محمد» را به دو گروه تقسیم کرده است.^۲ از دید شیخ طوسی، این مخالف است که به دو گروه محب و دشمن تقسیم می شود و گروه دوم همان ناصبیان خواهند بود؛ درحالی که شیخ مفید، ناصبیان را به دو گروه تقسیم کرده و دشمنان را کافر شمرده است؛ اما در نهایت، به وضوح مشخص است که مفهوم اصلی هر دو بیان، همان تأکید بر تفکیک مصادیق و درهم نیامیختن مخالف و ناصبی با هم است.

در پاسخ سؤالی در مورد ناصبیان، محقق حلی، ناصبی را تنها کسی معرفی کرده است که با ائمه دین دشمنی کند، مانند خوارج.^۳ وی همچنین توضیحی کامل از مفهوم ناصب ارائه داده است: کسی که نسبت به اهل بیت علیهم السلام اظهار دشمنی و بدی می کند و به ایشان چیزهایی نسبت می دهد که موجب طعن در عدالتشان است، کسانی مثل خوارج و امثال آن ها.^۴

۷- برخی از احکام ناصبی در فقه امامیه

اکنون برای روشن تر شدن دیدگاه فقهی امامیه درباره مفهوم ناصبی گری و ناصبی، به اجمال برخی از احکام فقهی مربوط به ناصبی ذکر می شود. ذکر این موارد تنها برای ایضاح مفهوم و مصداق ناصبی در دیدگاه فقهی و تأکید بر جداسازی این مفهوم از مفهوم عام و عامیانه آن است.

۱. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، ۵۷۹.

۲. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ۷۱/۹.

۳. حلی، جعفر بن حسن، الرسائل التسع، ۲۷۷ و ۲۷۸.

۴. همو، المعتمد، ۷۶۶/۲.

۱-۷- ازدواج

ازدواج با ناصبی حرام است؛^۱ البته در این میان، گاهی قیودی همراه ناصبی آمده است، مانند شناخته شده بودن فرد به نصب و دشمنی^۲ یا اظهار عداوت با آل رسول ﷺ؛^۳ اما به طور معمول، بدون قید و شرط آمده است.

با توجه به حرمت این ازدواج، اگر چنین ازدواجی بدون آگاهی از نصب فرد صورت گیرد، پس از آگاهی خود به خود فسخ می شود.^۴ در روایات برای نشان دادن زشتی ازدواج با ناصبی، ازدواج با اهل کتاب بهتر از ازدواج با ناصبی دانسته شده است.^۵ گاهی در حرمت ازدواج، مواردی مثل مجوسیه،^۶ با ناصب همراه شده است. در روایتی، امام باقر (ع) از ازدواج، خوردن ذبیحه و زندگی با آنان را نهی کرده اند.^۷ ازدواج با ناصبی حتی به صورت موقت هم جایز نیست.^۸ در این میان ابن حمزه،^۹ ازدواج موقت با زن ناصبی را فقط در موارد ضروری، جایز می داند.^{۱۰}

۱. اشعری، احمد بن محمد، النوادر، ۱۳۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۵۰/۵؛ صدوق، محمد بن علی، المقنع، ۳۰۷؛ مفید، محمد بن محمد، مقنعة، ۵۰۰؛ ابن حمزه، محمد بن علی، الوسيلة، ۲۹۰.

۲. اشعری، احمد بن محمد، همان؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۴۸/۵ و ۳۴۹؛ طوسی، محمد بن حسن، النهاية، ۴۵۸؛ ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر، مهذب، ۱۸۸/۲.

۳. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، ۵۰۰؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب، ۳۰۲/۷.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۵۱/۵؛ طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، ۱۸۳/۳.

۵. مثلاً رک: کلینی، محمد بن یعقوب، همان.

۶. صدوق، محمد بن علی، الهدایة، ۲۵۹.

۷. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، ۱۸۴/۳؛ همو، تهذیب، ۳۰۳/۷.

۸. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، ۵۴۵.

۹. ابن حمزه، محمد بن علی، الوسيلة، ۳۱۰.

۱۰. تنها جایی که در دائرة المعارف اسلام، از نواصب ذکری به میان آمده است، ذیل مدخل متعه است. نویسندۀ مقاله ضمن توضیح نظر امامیه، به منع ازدواج موقت با کافران و نیز نواصب اشاره نموده است و نواصب را خوارج افراطی معنی کرده است. بنگرید به:

Heffening, W, (Mut'a) in *Encyclopaedia of Islam* (New edition). VII:765a

۷-۲- نماز بر جنازه ناصبی

در بابی از جلد سوم اصول کافی با عنوان «باب الصلاة علی الناصب»، هفت روایت به این موضوع اختصاص یافته است.^۱ به طور کلی در صورت نماز خواندن بر جنازه ناصبی، لازم است که نفرین شود.^۲ علمای شیعه، این نماز را جز در حالت تقيه، جایز نمی دانند.^۳ ابن بزّاج، نماز بر ناصبی را در صورت عدم ضرورت تقيه جایز نمی داند.^۴ در این مورد هم قیودی درباره علنی بودن و شناخته شدن به نصب، در کنار ناصبی به چشم می خورد^۵ که قبلاً درباره آن توضیح داده شد.

۷-۳- اقتدا به ناصبی در نماز

اقتدا به ناصبی و خارجی در نماز جایز نیست،^۶ مگر در صورتی که ترس آن باشد که موجب شهرت و انگشت نما شدن بشود.^۷ در این میان نظر شیخ طوسی قابل توجه است؛ وی علاوه بر رد اقتدا در نماز به ناصبی در حال اختیار،^۸ اقتدا به کسی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را دوست دارد، ولی از دشمن او بیزاری نمی جوید را نیز جایز نمی داند.^۹ وی سایر فرقه های شیعه غیر اثنا عشری را نیز مشمول این

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۸۸/۳-۱۹۰.

۲. قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ۲۳۶/۱؛ صدوق، محمد بن علی، الهدایة، ۱۱۴؛ مفید، محمد بن محمد، المقنعة، ۲۲۹؛ ابن بزّاج، عبدالعزیز بن نحیر، همان، ۱۳۱/۱.

۳. مفید، محمد بن محمد، همان، ۲۲۹.

۴. ابن بزّاج، عبدالعزیز بن نحیر، همان، ۱۲۹/۱.

۵. طوسی، محمد بن حسن، النهایة، ۱۴۵.

۶. اشعری، احمد بن محمد، همان، ۱۳۰؛ قاضی نعمان، همان، ۱۵۱/۱.

۷. همان، ۱۵۲/۱. قاضی نعمان در پی هر دو روایتی که درباره منع نماز- جز در حال تقيه- پشت سر ناصبی و خارجی آورده، اشاره می کند که به حمد الله ترس و تقيه رفع شده و امر خدا آشکار شده است و واجب نیست پشت سر آن ها نماز خواند. منظور او از امر خدا همان اعلان دعوت و قدرت یافتن خلفای فاطمی است.

۸. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب، ۲۷/۳.

۹. همو، مبسوط، ۱۵۵/۱. واضح است که مورد دوم، به معنی ناصبی نیامده و نیست.

حکم دانسته است؛ البته جواز به شرط تقیه نیز مورد قبول او است.^۱

علی بن سعید بصری که در بصره، میان بنی عدی زندگی می‌کرد، از امام صادق علیه السلام درباره نماز پشت سر آن‌ها که عثمانی مذهب بودند، سؤال می‌کند. پاسخ امام، مبنی بر جواز نماز بر اساس تقیه بود و فضیل بن یسار به نقل از باقرین علیهما السلام به او می‌گوید که نباید به ناصبی اقتدا کرد.^۲

۷-۴- ذبیحه ناصبی

شیخ طوسی بابی از استبصار به نام «باب ذبائح من نصب العداوة لآل محمد علیهم السلام» را به بررسی حکم ذبیحه ناصبان اهل بیت علیهم السلام، اختصاص داده است.^۳ ایشان معتقد است ذبیحه ناصبی حرام و در حکم ذبیحه کفار و مرتدان است.^۴ ذبیحه خوارج هم - به طور مستقل - حرام دانسته شده است.^۵

گاهی در منابع، خوردن ذبایح ناصب و یهودی و نصرانی، به شرطی که نام خداوند هنگام ذبح شنیده شود، جایز دانسته شده^۶ و گاهی حتی خوردن ذبایح مخالف هم منع شده است.^۷ البته به نظر می‌رسد که در این دو مورد - همان‌گونه که شیخ طوسی اشاره می‌کند - اضطراب و شرایط، موجب تعلیق حرمت شده است.^۸

محقق حلی، ذبیحه تمام مسلمانان را حلال می‌داند و خوارج، غلات و مشبهه را خارج از اسلام و در نتیجه ذبایح آن‌ها را حرام و نیز حکم ناصب حربی را مثل حکم

۱. همو، النهایة، ۱۱۲.

۲. همو، تهذیب، ۲۷/۳ و ۲۸.

۳. همو، استبصار، ۸۷/۴.

۴. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، ۵۷۹؛ ابن حمزه، محمد بن علی، الوسيلة، ۳۶۱.

۵. طوسی، محمد بن حسن، همان، ۸۷/۴.

۶. همان.

۷. همان، ۸۶/۴.

۸. همان، ۸۶/۴ و ۸۸.

خوارج می‌داند.^۱ خرید گوشت از ناصبی هم مشمول حکم حرمت می‌شود و آن گوشت بدتر از گوشت میته و خوک دانسته شده است.^۲

۷-۵- دادن کفاره به ناصبی

در اطعام کفاره، شیعه بودن فقیر از شروط است؛ اما در مواردی که شیعه نیازمند وجود نداشته باشد، اطعام مستضعفین از غیر شیعه (ممن خالفهم) جایز است؛ ولی در هر صورت، ناصبی نباید اطعام شود.^۳ گاهی نهی از هر نوع کمک از جمله اطعام ناصب، به قدری شدید است که وعده عذاب سختی برای روز قیامت در پی دارد^۴ و گاه مساوی با قتل یک شیعه انگاشته شده است؛^۵ اما در مقابل، دادن زکات فطره به همسایگان غیر عارف که ناصبی نیستند، اگر نیازمند باشند، جایز شمرده شده است.^۶

۷-۶- اموال ناصبی

ابن ادریس حلی، در روایت را مبنی بر جواز استفاده از مال ناصبی [بدون اذن او] نقل می‌کند؛ ولی در توضیح خود تأکید می‌ورزد که ناصب در این دوروایت، کسی است که علیه مسلمین جنگ برپا می‌کنند (اهل الحرب)؛ و گرنه گرفتن مال مسلمان و ذمی به هیچ وجه جایز نیست.^۷

این گفته ابن ادریس، تأکیدهای شیخ مفید و شیخ صدوق درباره محدود و مشخص کردن مصادیق ناصبی را به یاد می‌آورد.^۸

۱. حلی، جعفر بن حسن، همان، ۲۷۷.

۲. طوسی، محمد بن حسن، همان، ۸۷/۴.

۳. همو، النهایه، ۵۷۰؛ ابن براج، عبدالعزیز بن نجیر، همان، ۴۱۵/۲.

۴. نرسی، زید، کتاب زید النرسی، ۵۲.

۵. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ۳۶۵: «من أشبع عدوًّا لنا فقد قتل ولیًّا لنا».

۶. همو، من لایحضره الفقیه، ۱۸۲/۲.

۷. ابن ادریس، محمد بن احمد، مستطرفات السرائر، ۶۰۷.

۸. رک: ابتدای همین مقاله.

۷-۷- نیابت حج از ناصبی

در فقه شیعه، نمی‌توان به نیابت از ناصبی به حج رفت.^۱ این مسئله یک استثناء دارد و آن در صورتی است که ناصبی، پدر فرد باشد.^۲ بابی از کافی با عنوان «الحج عن المخالف» به دوروایت درباره این موضوع اختصاص پیدا کرده است. تخصیص خوردن حکم نیابت از ناصبی، درباره پدر، شبیه سایر احکام فقهی درباره ناصب است که در مورد مخالف و مستضعف، تخصیص خورده است. به همین لحاظ در اینجا نیز ناصب می‌تواند به مفهوم خاص فقهی آمده باشد.

۷-۸- شیعه شدن ناصبی

طبق فقه شیعه، اعمال ناصبی که در زمان گمراهی و اعتقاد به نصب انجام داده است، پس از شیعه شدن (= استبصار)، قبول می‌شود و نیاز به تکرار و قضای آن نیست. زکات^۳ و حج^۴ از این مورد مستثنا هستند؛ ولی عدم وجوب و در نتیجه استحباب قضای حج نیز در برخی منابع آمده است.^۵ شیخ طوسی بابی از الاستبصار را به روایات مربوط به حج مخالف و ناصبی‌ای که مستبصر شده اختصاص داده است.^۶ از آنجاکه اگر «حروریه، مرجئه، عثمانیه و قدریه» نیز - مثل ناصبی - مستبصر شوند، همان حکم را دارند،^۷ می‌توان همسانی

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۰۹/۴؛ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۴۲۲/۲؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب، ۴۱۴/۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان؛ صدوق، محمد بن علی، همان؛ طوسی، محمد بن حسن، همان.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۴۶/۳؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ۹/۵.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۷۴/۴؛ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۴۲۲/۲؛ طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، ۱۴۶/۲.

۵. همو، تهذیب، ۹/۵ و ۱۰.

۶. همو، الاستبصار، ۱۴۵/۲ به بعد.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۴۵/۳؛ صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۳۷۴/۲؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب، ۵۴/۴.

دیدگاه فقهای شیعه میان این واژه‌ها - به ویژه عثمانیه و نواصب - را مورد توجه قرار داد.

۸- تفکیک مفهومی واژه ناصبی از غیر ناصبی

در بخشی که نظر صریح فقهای امامیه راجع به ناصبی ذکر شد، به وضوح از تفکیکی سخن رفت که ایشان در میان غیر شیعیان قائل بوده و آن‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کردند و تنها یکی را ناصبی و شامل احکام خاص آن می‌دانستند. در نمونه احکامی هم که برای ناصبیان ذکر شد، واژه‌هایی دیده می‌شوند که در کنار ناصبی آمده‌اند؛ اما به عنوان قید و استثنای آن به همان معنای ناصبی. پرواضح است که کاربرد واژه‌های متفاوت، آن‌هم در احکام فقهی، بی‌دلیل و بدون دقت صورت نگرفته است. پس باید دید واژه‌هایی همچون: مخالف، غیر عارف، شکاک و مستضعف که در متون فقهی - حدیثی کاملاً شناخته شده‌اند، به چه معنی به کار رفته‌اند. توجه به این معنی تأییدی است بر این نکته که از دیدگاه فقه شیعه، همه سنیان، ناصبی نیستند.

از منظر فقهی، رابطه مخالف و ناصبی، عموم و خصوص مطلق است. به این معنی که هر ناصبی مخالف است، ولی هر مخالفی ناصبی نیست. در مسائل فقهی پیش گفته نیز بارها از مخالف - و واژه‌های مستضعف، غیر عارف و شکاک - استفاده شده است. شیخ صدوق در معانی الاخبار بابی را با عنوان «معنی المستضعف»^۱، به احادیث مربوط به این مفهوم اختصاص داده است. یکی از معانی مستضعف در اصطلاح فقهی، هراهل قبله‌ای است که ناصبی نباشد و اختلاف‌ها و حق و باطل را نشناسد؛^۲ این‌ها نه کافرند و نه مؤمن.^۳ در بسیاری از موارد فقهی که سخن از ناصبی

۱. ص ۲۰۰ به بعد.

۲. همان، ۲۰۱.

۳. همان، ۲۰۲.

و شرح حکمی دربارهٔ اوست، معمولاً به مستضعف هم اشاره شده و حکمی غیر از حکم ناصبی برای آن مشخص می‌شود.^۱ در متون فقه شیعی، «مستضعف» و «غیر عارف»،^۲ به یک معنی آمده است. منظور از غیر عارف، مسلمانی است که مقام واقعی امامان را نمی‌شناسد. او و ناصبی گرچه در این مسئله با هم مشترک هستند، اما برخلاف ناصبی، غیر عارف، ابراز دشمنی نمی‌کند. همین نکته سبب تفاوت میان حکم فقهی این دومی شود. برای مثال، غیر عارف پس از معرفت به امر امامان و شیعه شدن - برخلاف ناصبی - لازم نیست حج خود را قضا کند؛^۳ همچنین با زن غیر عارف می‌توان ازدواج کرد.^۴

شیخ کلینی رحمه الله در باب «مناکحة النصاب والشکاک»^۵ نیز همین تفکیک مفهومی را انجام داده است و شکاک، مستضعف و ثله من النساء را در ردیف یکدیگر ذکر کرده است. شیخ طوسی رحمه الله در مقابل کسانی که به طور علنی دشمنی می‌ورزند، شکاک را به معنی مستضعف می‌داند.^۶ از این رو شیعه، ازدواج با زن شکاک را برخلاف ناصبی جایز می‌داند.^۷

با دقت در مواردی که به‌ویژه دربارهٔ حکم ازدواج، با وضوح بیشتری مطرح شده است، می‌توان گفت که مخالف، مستضعف، غیر عارف و شکاک، واژگانی هستند که بر غیر

۱. برای مثال رک: ابن بابویه، علی بن حسین، فقه الرضا، ۱۸۸؛ ابن حمزه، محمد بن علی، همان، ۱۱۹ و ۳۶۱؛ مفید، محمد بن محمد، مقنعه، ۵۰۰؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب، ۳۰۳/۷؛ همو، النهاية، ۵۷۰.

۲. برای مثال رک: مفید، محمد بن محمد، مقنعه، ۵۰۰.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان.

۴. همو، ۳۵۰/۵؛ طوسی، محمد بن حسن، همان.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۴۸/۵.

۶. طوسی، محمد بن حسن، همان.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، همان؛ صدوق، محمد بن علی، المقنعه، ۳۰۷؛ همو، من لا یحضره الفقیه، ۴۰۸/۳؛ طوسی، محمد بن حسن، همان.

ناصبی اطلاق شده و به دلیل عدم دشمنی و عناد، حکمشان از ناصبیان جداست. ذکر این نکته نیز ضروری است که مفهوم فقهی ناصبی، گاهی با واژه‌هایی چون «عدو الله» و «جاحداً للحق»، بیان شده است.^۱ در همه این موارد، به بغض نسبت به اهل بیت پیامبر ﷺ اشاره شده و این بهترین دلیل برای همسانی آن‌ها با ناصبی است. از سوی دیگر، خوارج از متداول‌ترین مصداق‌های ناصبی‌گری بوده‌اند؛ زیرا به جنگ با علی علیه السلام برخاستند و از این رو در موارد زیادی، صریحاً جزء ناصبیان معرفی شده و دیگرانی که جزء ناصبیان هستند نیز به خوارج تشبیه شده‌اند.^۲

نتیجه

واژه نصب در یک سیر طبیعی، از معنای لغوی «برپا کردن» و نیز «جنگ و دشمنی»، به معنی اصطلاحی «دشمنی با علی و اهل بیت علیهم السلام» تحول یافته است. اصطلاح نصب و ناصبی، ابتدا در فرهنگ شیعی کاربرد داشته و سپس به احتمال زیاد از قرن هفتم به بعد به متون اهل سنت راه یافته است.

مفهوم واژه نصب و ناصبی در متون شیعی گاه به هم آمیخته و ابهام‌آلود می‌نماید؛ به گونه‌ای که برخی از عالمان شیعی برای پرهیز از درهم آمیختگی مفهوم ناصبی، به تألیف آثاری مستقل همت گماشتند.^۳ برای ایضاح دقیق مفهوم ناصبی می‌توان آن را به مفهوم عام و خاص تقسیم کرد. در مفهوم عام، ناصبی مترادف با مخالف، شکاک و مستضعف است که نمی‌توان آن را مفهومی دقیق و رسا و قابل قبول از سوی عالمان بزرگ امامیه دانست؛ بلکه این مفهوم بیشتر به تلقی عامیانه در فضای منازعات

۱. رک: کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۸۹/۳ به بعد، باب الصلاة علی الناصب؛ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۱۶۸/۱.

۲. برای نمونه رک: مفید، محمد بن محمد، المقنعة، ۵۷۹؛ حلی، جعفر بن حسن، همان ۲۷۸.

۳. برای نمونه رک: آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، همان، ۲۷/۱۹: «مال الناصب و انه لیس کل مخالف ناصباً».

فرقه‌ای و سیاسی شباهت دارد. مفهوم خاص و فقهی ناصبی که به ابراز خصومت و برپایی جنگ بر ضد امامان معصوم علیهم‌السلام تعبیر می‌شود، به دقت از سوی عالمان و نویسندگان بزرگ شیعی به کار رفته است و از میان ایشان، فقیهان امامیه بیشترین کوشش را برای تشخیص مفهوم و مصداق ناصبی کرده‌اند.

در متون فقهی شیعه، هرچه از دوره ائمه علیهم‌السلام دور می‌شویم، کوشش برای ارائه مفهومی شفاف‌تر، بیشتر نمایان می‌شود. شاید نیاز جامعه به شرح و بسط مسائل از دلایل این کوشش باشد. احادیثی شامل مباحث مربوط به ناصبیان، در قرن چهارم در ابواب فقهی مربوط به ناصبی تدوین شده است و به ظاهر اول بار در قرن ششم هجری کتابی مستقل با هدف ارائه مفهوم دقیقی از ناصبی، تألیف شده است.

نگاهی به عناوین احکام فقهی مطرح شده درباره ناصبیان، نشان می‌دهد که همه آن‌ها جزء مسائلی هستند که شیعیان ممکن بود هر روزه با آن برخورد داشته باشند و بیانگر حضور افرادی با رویکرد ناصبی‌گری در جامعه و نیز نشانگر نوع تعامل جامعه شیعیان با این پدیده است. به همین دلیل در چندین مورد در کنار حکم اصلی، شرط تقیه و یا اضطرار نیز در این باره ذکر شده است.

آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الى تصانیف الشيعة، بيروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.

آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم ودرر الکلم، تحقیق مصطفی درایتی و حسین درایتی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۸.

افندی، عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، محقق: سید احمد حسینی، باهتمام سید محمود مرعشی، قم: مطبعة خيام، ۱۴۰۱ ق.

ابن ادريس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، المحقق: لجنة التحقيق قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۰ ق.

-----، مستطرفات السرائر، تحقیق: لجنة التحقيق قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۱ ق.

ابن بابويه، علی بن حسین، الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام المشتهر بفقه الرضا، تحقیق: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث - قم؛ مشهد: المؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام، ۱۴۰۶ ق.

ابن براج، عبدالعزيز بن نحير، المذهب، إعداد: مؤسسة سيد الشهداء العلمية، إشراف: جعفر السبحاني، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۶ ق.

ابن حمزة، محمد بن علی، الوسيلة الى نيل الفضيلة، تحقیق: الشيخ محمد الحسون، إشراف: السيد محمود المرعشي، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۰۸ ق.

ابن زهرة، حمزة بن علی، غنية النزوع الى علمي الاصول والفروع، تحقیق شيخ إبراهيم البهادر، إشراف: جعفر السبحاني، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، ۱۴۱۷ ق.

ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، بيروت: دارالجيل، ۱۴۲۰ ق. / ۱۹۹۹ م.

ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، تحقیق: الشيخ جواد القيومي، لجنة التحقيق قم: مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق.

ابن مغازلي، علی بن محمد، مناقب علی بن ابی طالب عليه السلام، مصحح: محمد باقر بهبودی، بيروت: دارالاضواء، ۱۳۹۴ ق.

ابوحاتم رازی، احمد بن حمدان، كتاب الزينة في الكلمات الاسلامية العربية، القسم الثالث، تحقیق عبدالله سلوم السامراي، (ملحق بكتاب الغلو والفرق الغالية في الحضارة الاسلامية)، بغداد: دارالواسط للنشر، ۱۹۸۸ م.

-----، گرایش ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری، ترجمه علی آقانوری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب؛ ۱۳۸۲.

ازهری، محمد بن أحمد، تهذیب اللغة، تحقیق: محمد عوض مرعب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱ م.

اشعری قمی، أحمد بن محمد، النوادر، تحقیق: مؤسسة الإمام المهدي (علیه السلام)، قم: مؤسسة الإمام المهدي (علیه السلام)، ۱۴۰۸ ق.

ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، مصحح: سید جلال الدین محدث ارموی؛ تهران: انجمن آثار ملی، (۲۵۳۵) ۱۳۹۵ ق. / ۱۳۵۴ ش.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق: أحمد عبد الغفور العطار، بیروت: دار العلم للملایین ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ م.

حسکانی، عیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، تحقیق محمد باقر محمودی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ ق.

حمیری، عبد الله، قرب الإسناد، تحقیق: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۳ ق.

رازی، محمد بن حسین، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، طهران: مطبعة مجلس، ۱۳۱۳.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: محمد سید گیلانی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.

زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ ق. / ۱۹۹۴ م.

زمخشري، محمود بن عمر، أساس البلاغة، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۹ ق. / ۱۹۷۹ م.

صدوق، محمد بن علی، الأمالی، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ ق.

-----، الخصال، صححه وعلق عليه: علی أكبر الغفاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۳ ق. / ۱۳۶۲ ش.

-----، علل الشرائع، تقدیم: السيد محمد صادق بحر العلوم، نجف: منشورات المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ ق. / ۱۹۶۶ م.

-----، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، صححه و قدم له وعلق عليه: حسین الأعلمی، بیروت: منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق. / ۱۹۸۴ م.

-----، معانی الأخبار، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ۱۳۶۱ ش.

-----، المقنع، تحقيق: لجنة التحقيق التابعة لمؤسسة الإمام الهادي عليه السلام، قم: مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام، ١٤٠٥ ق.

-----، من لا يحضره الفقيه، تصحيح وتعليق: على أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، بی تا.

-----، الهداية (في الاصول والفروع)، تحقيق: مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام، قم: مؤسسه الإمام الهادي عليه السلام، ١٤١٨ ق.

طبري، محمد بن جرير، تاريخ الأمم والملوك، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار التراث، ١٣٨٧ ق./ ١٩٦٧ م.

طريحي، فخر الدين بن محمد، مجمع البحرين، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، تهران: مكتب النشر والثقافة الإسلامية، ١٤٠٨ ق./ ١٣٦٧ ش.

طوسي، محمد بن حسن، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، حققه وعلق عليه: السيد حسن الموسوي الخرسان، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٩٠ ق.

-----، الأمالي، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ ق.

-----، تهذيب الأحكام في شرح المقنعة للشيخ المفيد رضوان الله عليه، حققه وعلق عليه: السيد حسن الموسوي الخرسان، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٥.

-----، الغيبة، تحقيق: الشيخ عباد الله الطهراني، الشيخ على أحمد ناصح، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١١ ق.

-----، المبسوط في فقه الإمامية، تصحيح وتعليق: السيد محمد تقى الكشفى، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية، ١٣٨٧ ق.

-----، النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، قم: قدس محمدى، بی تا.

-----، مصباح المتعجل، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، ١٤١١ ق./ ١٩٩١ م.

علم الهدى، على بن حسين، رسائل شريف المرتضى، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، باشراف سيد احمد الحسيني الاشكوري، قم: دار القرآن الكريم، ١٤٠٥ ق.

فراييدى، خليل بن احمد، العين، تحقيق: الدكتور مهدي المخزومي والدكتور إبراهيم السامرائي، قم: مؤسسة دار الهجرة، ١٤١٠ ق.

فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، بيروت: مؤسسة الرسالة، بی تا.

قاضى نعمان، دعائم الاسلام وذكر الحلال والحرام، والقضايا والأحكام عن اهل بيت رسول الله عليه وعليهم أفضل السلام، تحقيق: آصف بن على أصغر فيضى، قاهره: دار المعارف ١٣٨٣ ق./ ١٩٦٣ م.

كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، صححه وعلق عليه: على أكبر الغفارى، تهران: دار الكتب الاسلامية، ١٣٦٥.

ليثى واسطى، على بن محمد، عيون الحكم والمواعظ، تحقيق: الشيخ حسين الحسينى البيرجندى، قم: دار الحديث.

محقق حلى، جعفر بن حسن، المعتبر فى شرح المختصر، حققه وصححه عدة من الأفاضل، تحت إشراف آية الله ناصر مكارم الشيرازى، قم: مؤسسة سيد الشهداء (عليه السلام)، بى تا. _____، الرسائل التسع، تحقيق: رضا الاستادى، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى، ١٤١٣ ق. ١٣٧٧.

محمودى، محمد باقر، نهج السعادة، نجف: مطبعة النعمان، ١٣٨٥ ق. / ١٩٦٥ م. مفيد، محمد بن محمد، الامالى، تحقيق: حسين الأستاذ ولى، على أكبر الغفارى، بيروت: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤ ق. / ١٩٩٣ م.

_____، المقنعة، تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ١٤١٠ ق.

نرسى، زيد، كتاب زيد النرسى فى الأصول الستة عشر لنخبة من الرواة، تحقيق: حسن المصطفوى، قم: دار الشبستري للمطبوعات، ١٤٠٥ ق. / ١٣٦٣ ش. رواية هارون بن موسى بن أحمد التلعكبرى عن أبى العباس أحمد بن محمد بن سعيد الهمدانى.

Heffening, W., "mut'a" in *Encyclopedia of Islam* (Second edition), VII:765a.

